اصول: استصحاب، جلسه 84: چهارشنبه 27/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم آخوند بحث اصل مثبت را اینجوری طرح کردند که ثبوتاً ۳ گونه ما در مورد مفاد اخبار استصحاب می‌توانیم تصویر کنیم. یک جور این است که ما بگوییم اخبار استصحاب فقط خود مستصحب را تنزیل خود مستصحب هست. یعنی یک تقسیم‌بندی دو گانه اوّل داریم. یکی این که اخبار استصحاب آیا تنزیلش فقط در مورد مستصحب هست؟ یا تنزیلش در مورد مستصحب هست به همراه لوازمش. اگر گفتیم تنزیلش برای مستصحب هست، تنزیل مستصحب به چه لحاظی است؟ برای چی مستصحب را شارع تنزیل کرده؟ یعنی گفته مستصحب بگو موجود است؟ یک موقعی بگو موجود است یعنی بگو آثار شرعیه‌اش موجود است؟ آثار شرعیۀ مستقیمش موجود است. یک موقعی می‌گوید که بگو مستصحب موجود است یعنی مطلق اثرش. چه شرعی باشد چه غیر شرعی باشد موجود است. این دو شکل هست. یک موقعی هست نه ما از اوّل می‌گوییم این که شارع گفته مستصحب موجود است نگفته فقط مستصحب موجود است. هم مستصحب را حکم به وجودش کرده، هم لوازمش را حکم به وجودش کرده. این قسم اخیر، قسم دوم در کلام مرحوم آخوند است. آن دو صورتی که تنزیل مستصحب به تنهایی هست حالا یا تنزیل مستصحب به لحاظ ترتیب اثر مستقیم یا ترتیب اثر با واسطه قسم اوّل و قسم سومی هست که مرحوم آخوند ذکر کردند. البته ایشان اشاره می‌کنند که در امارات از اوّل تنزیل، تنزیل شیء با لوازمش است. بعد این را در آخر بحث این را توضیح می‌دهند که چطور امارات تنزیلش. این است که ما این بحث را می‌گذاریم. مرحوم آقای خویی اینها بحث را همین ابتدا بحث کردند. آقای صدر هم ابتدا بحث کردند. ما حالا به ترتیب کفایه بحث را دنبال می‌کنیم، ایشان بعد از تمام شدن اصل مثبت که در استصحاب مثبت این را بحث کردیم، می‌گذاریم آن را در جایی که خود مرحوم آخوند بحث کرده بحث می‌کنیم. خب این مطلب.

البته مرحوم آخوند در متن می‌فرماید این ۳ شکل ثبوتاً تصویر می‌شود ولی اثباتاً آن مقداری که ما دلیل داریم لا اقل قدر متیقن ادلۀ استصحاب هست این است که اوّلاً ادلۀ استصحاب فقط خود مستصحب را تنزیل می‌کنند. تنزیل المستصحب بلوازمه مفاد ادلۀ استصحاب نیست. ثانیاً تنزیل المستصحب هم به لحاظ آثار مستقیم مستصحب، نه آثار با واسطۀ مستصحب. خب در متن این شکلی تعبیر می‌فرمایند.

در حاشیه در مورد آن قسم سوم اصلاً معقولیت ثبوتی‌اش را زیر سؤال می‌برند. ایشان می‌فرمایند که ما آن قسم سوم این بود که ما بگوییم که شیء وقتی یک شیء را ما تنزیل می‌کنیم، تنزیل شیء هست به لحاظ اثرش ولو اثر با واسطه‌اش. به دلیل این که اثر الاثر اثرٌ. مرحوم آخوند می‌فرماید که این مطلب درست که اثر الاثر اثرٌ. ولی فرق این است که ما تنزیل به لحاظ اثر شرعی شیء دارد می‌شود. اثر الاثر اثرٌ، اثر عقلی. معذرت می‌خواهم اثر شرعی اثر عقلی یک شیء، اثر شرعی آن شیء نیست. فرض کنید اگر کسی الآن زیر، در این اتاق باشد، عقلاً وجودش در این اتاق اثر وجودش در این اتاق مرگش است. تقسیم اموال اثر شرعی مرگ است. یعنی چی؟ یعنی تقسیم اموال اثر عقلی، اثر شرعی اثر عقلی در اتاق بودن هست. ولی اثر شرعی در اتاق بودن نیست. نه این که اثر شرعی در اتاق بودن هست، اثر با واسطه‌اش است. اصلاً اثر شرعی‌اش نیست. ما فرض این هست که از اوّل وجه سوم را که داریم تقریب می‌کنیم بنابر این هست که ما تنزیل را به لحاظ اثر شرعی شیء بگیریم.

شاگرد: ظهور ادله‌اش چنین است.

استاد: نه، دقت بفرمایید بحث سر این هست که اگر ما نخواهیم تنزیل را به لحاظ اثر شرعی شیء بگیریم از اوّل این شکلی بیان نمی‌کنیم که اثر الاثر اثرٌ. می‌گوییم تنزیل به لحاظ مطلق الاثر است. بنابراین ما وقتی می‌گوییم که شارع مقدس می‌گوید بگو زید در اتاق هست نه تنها می‌گوید بگو زید در اتاق هست، می‌خواهد بگوید مرگش هم تحقق پیدا کرده است. فرض این است که ما قسم دوم را نمی‌خواهیم بگوییم. یعنی تنزیل الشیء بلوازمه را نمی‌خواهیم بگوییم. چرا تنزیل الشیء بلوازمه را نمی‌خواهیم بگوییم؟ به دلیل این که ادلۀ استصحاب فقط خودش را تنزیل می‌کند. خودش را که تنزیل می‌کند، تنزیل هر شیءای به لحاظ این هست که آن شیء خودش اثر شرعی آن شیء را می‌خواهد بار کند. خب حالا این تعبیری هست که مرحوم آخوند اینجا تعبیر می‌کنند.

البته من به نظرم این، این که ما مشکل را مشکل ثبوتی بگیریم به این نحوی که مرحوم آخوند تعبیر می‌کنند خیلی لطیف نیست. ببینید تنزیل، معنای تنزیل چی است؟ یعنی بگو این شیء موجود است. خب وقتی ما می‌بینیم تکویناً یک شیء موجود نیست. معنایش چی است؟ معنایش این است که بگو این شیء اثرش موجود است. حالا اگر ما در یک موردی بود آن شیء اصلاً خودش اثر نداشته باشد. لازمه‌اش اثر داشته باشد. ملزومش اثر داشته باشد. ملازمش اثر داشته باشد. این تنزیل خود آن شیء که فرض این هست که تکویناً موجود نیست. خودش هم اثر ندارد به دلالت اقتضاء، اقتضاء می‌کند که یعنی بگو آن اثری که ملازمش هست آن موجود است. یعنی بگو اگر این موجود بود چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر آن واقعاً موجود بود آن لوازمش تحقق داشت؟ ملزوماتش تحقق داشت؟ ملازماتش تحقق داشت؟ آثار لوازم و آثار ملزومات و آثار ملازمات آنها هم تحقق داشت؟ هر یک از اینها که اثر داشت را می‌گفت بگو آن را. یعنی موجود است. یعنی در جایی که شیء هیچ اثر نداشته باشد، اثر مال ملزومش باشد، یا اثر مال ملازمش باشد یا اثر مال لازمش باشد اینجا اشکالی ندارد که ما تنزیل بکنیم بگوییم به اعتبار این که آن اثری که شیءای که با تحقق منزّل آن شیء هم موجود است اثر آن را بار کند. ولی این اثباتاً اشکال دارد.

شاگرد: قسم دوم شد مثلاً. این همان قسم دوم؟

استاد: نه قسم دوم نیست. نه، این قسم دوم نیست. نه ما نمی‌خواهیم بگوییم مدلول استصحاب تنزیل شیء و لوازمش است. مدلول اوّلیه‌اش است. مراد تفهیمی اوّلیه‌اش. نه، آن چیزی که مدلول هست تنزیل خود شیء است. ولی این که شما می‌گویید تنزیل شیء حتماً باید به ملاحظۀ اثر شرعی شیء باشد این ظهور دلیل است، ما قبول داریم ظهورش این هست. ولی تنزیل شیء به لحاظ ترتیب اثر شرعی لازم الشیء یا اثر شرعی ملزوم الشیء یا اثر شرعی ملازم الشیء مانعی ندارد. مانع عقلی ندارد، خلاف ظاهر قبول داریم که اثباتاً ظهور دلیل این نیست. قبول داریم. و لذا اگر جایی دلیل استصحاب فقط فردی را شامل بشود، دلیل استصحاب اختصاص داشته باشد به موردی که خود شیء هیچ اثر نداشته باشد. اثر مال لازمش باشد. یا اثر مال ملزومش باشد. یا اثر مال ملازمش باشد ولو تنزیل خود مستصحب است. یعنی مفاد مستقیم دلیل تنزیل مستصحب است. ولی این تنزیل مستصحب می‌تواند مصححش ترتیب اثر ملزومش یا ترتیب اثر لازمش یا ترتیب اثر ملازمش باشد. آن اثری که برای لازم یا ملزوم یا ملازم باشد، حالا اثر عقلی باشد یا عادی باشد شرعی باشد هر چی می‌خواهد باشد. اینها همه عقلاً مانعی ندارد، اشکال عقلی ندارد ولو اثباتاً خلاف ظاهر است قبول داریم. این است که مرحوم آخوند کأنّ اینجا اشکال را اشکال ثبوتی گرفتند در حاشیه، به نظر می‌رسد درست نیست. و منهنا یظهر این که مرحوم آخوند ۳ شکل کرده تصویر ثبوتی را، اصلاً ثبوتاً ۳ شکل نیست. بیشتر از ۳ تا شکل است. مرحوم آخوند گفته که تنزیل الشیء یا به اعتبار این هست که، اوّلاً یک تقسیم دوگانه کرده آن درست است که مدلول استصحاب ما یا، من حالا استصحاب تعبیر نکنیم. تنزیل الشیء گاهی اوقات تنزیل خودش است، گاهی اوقات تنزیل خودش با لوازمش است. در موارد امارات و طرق این شکلی است. حالا بعداً مفصل ایشان این را توضیح می‌دهد، اجمالا عرض بکنم که ایشان در حاشیۀ رسائل هم این را آورده بود و آنجا توضیح هم داده، ایشان می‌گوید دلیل اماره مفادش تصدیق الامارة فی ما یحکی عنه هست. و فیما یکون کاشفاً عنه هست. می‌گوید اماره هر مقدار کاشفیت دارد، طریقیت دارد، تو آن را تصدیق کن. و طریقیتش را اعتبار ببخش. اماره همچنانی که نسبت به خود مدلولش و مودّایش طریقیت دارد نسبت به لوازمش هم طریقیت دارد. حالا اینجا البته تعبیر مرحوم آخوند این هست تنزیله بلوازمه العقلیة او العادیة. تعبیر خوبی نیست. چون در باب امارات تنزیل الشیء به لوازم یا عادی‌اش نیست. تنزیلش هست به همۀ چیزهایی که با وجود مودای اماره آنها تحقق دارد. حالا لازمه‌اش باشند، ملزومش باشند، ملازمش باشند. چون اینجا لوازمی که ایشان به کار می‌برد معنای عامش، لوازم گاهی اوقات مراد معنای عام هست که هر چیزی که اگر شیء تحقق داشته باشد آن هم تحقق دارد. این هست. یک موقعی هست نه این لازم را در مقابل ملزوم و ملازم قرار می‌دهیم. لازم اعم از. آخر لازم یک موقعی مراد لازم اثباتی است. یعنی شیءای که اگر الف تحقق داشته باشد ب تحقق دارد. تمام مواردی که ما می‌گوییم اثر مال لازم است یا اثر مال ملزوم است یا اثر مال ملازم است این لزوم اثباتی در موردش وجود دارد. یعنی اگر الف باشد ب هم تحقق دارد دیگر اثباتاً. علم به الف، علم ب را به دنبال می‌آورد. علم به الف اگر علم ب را بخواهد به دنبال بیاورد همۀ مواردی که لازم و ملزوم و ملازم باشد علم به لازم علم به ملزوم را دارد. علم به ملزوم هم علم به لازم دارد. علم به ملازم هم علم به ملازمش دارد. آن لزومی که لزوم اثباتی هست و ملازمه در مقام علم باشد این لزوم یک معنای اعمی است. اینجا لزوم مراد این نیست.

شاگرد: اینجا لزوم ثبوتی مراد است

استاد: اینجا لزوم ثبوتی است. یعنی معلول شیء. الف اگر تحقق داشته باشد یک معلول شیء تحقق پیدا می‌کند. یا علة الشیء یا معلولین علةٍ ثالثة. مراد این است. اینجا اگر ایشان تنزیله بلوازمه العقلیة او العادیة مراد لوازم عقلی یا عادی اثباتی باشد که همان معنای عام باشد عبارتش درست است ولی یک قدری با لحنی که اینجاها ما بحث می‌کنیم لازم و ملزوم و ملازم را ۳ قسم ایشان کرده مرحوم شیخ و ایشان هم همین تعبیرات را احیاناً در همین جاها به کار برده با آن ناسازگار است. بنابراین ما اینجوری می‌خواهیم بگوییم، یک موقعی تنزیل الشیء تنزیل شیء هست و هر چیزی که علم به آن شیء، علم به آنها را به دنبال می‌آورد. کما این که در امارات این هست. امارات می‌گوید که بگو هر چیزی را که این اماره از آن کاشفیت دارد. هر چیزی که اماره از آن کاشفیت دارد بگو موجود است. خب یعنی چون اماره هم از مودای خودش کاشفیت دارد، هم از لازم المودا، ملزوم المودا، ملازم المودا، که همۀ اینها را لازم اثبات ما تعبیر می‌کنیم. چون از همۀ اینها کاشفیت دارد پس از اوّل شارع که گفته اماره حجت است می‌گوید بگو اماره و همۀ آن چیزهایی که اماره از آن حکایت می‌کند تحقق دارد. حقیقتاً که اینها تحقق ندارد، پس معنایش این است که آثار آنها بار می‌شود، یعنی آثار الشیء و آثار لازم و ملزوم و ملازم شیء در مورد امارات بار می‌شود. این در جایی که تنزیل الشیء به تنهایی نیست، تنزیل الشیء بلوازمه. ولی جایی که تنزیل الشیء بلازمه هست مصحح می‌خواهد. مصححش می‌تواند ترتیب اثر شرعی خودش باشد. این را هم بگویم، این مصحح حتماً باید چیزی باشد که در دایره شرع و شریعت باشد. چون تنزیل، تنزیل شرعی است دیگر. آن چیزی که در دایرۀ شریعت هست یک موقعی لوازم، اثر شرعی خود مودا است. یک موقعی اثر شرعی لازمه‌اش. یا اثر شرعی ملزومش، یا اثر شرعی ملازمش هست. اینها هم صحیح هست. و منهنا یظهر که اصلاً نیازی نیست ما برای تقریب این بیان اثر الاثر اثرٌ را بار کنیم. که بعد آن اشکالی که ایشان در حاشیه مطرح می‌کنند را مطرح کند. اصل اشکال این است که برای این که وجه سوم تقریب بشود مرحوم آخوند تقریب را اینجور کردند گفتند کأنّ تنزیل الشیء یعنی ترتیب اثر الشیء و ترتیب اثر الشیء اعم از این است که اثر مستقیم باشد یا اثر با واسطه باشد. وجه سوم را ایشان اینجوری تقریب کردند. بعد در حاشیه اشکال می‌کنند که تنزیل الشیء که یعنی ترتیب اثر الشیء، ترتیب اثر شرعی شیء است. نه ترتیب مطلق اثر شیء است. و اثر الاثر، اثر هست، ولی اثر شرعی شیء نیست. ما می‌خواهیم بگوییم اصل این بحث که اثر الاثر اثرٌ و آن بحث‌ها را پایش را وسط کشیدن اینها نیازی نبوده. بحث این هست که وقتی شما حکم می‌کنید که یک شیءای موجود است در عالم تنزیل، در حالی که تحقق ندارد، ثبوتاً ممکن است مصحّح این تنزیل این هست که یک اثری لازمه‌اش داشته.

شاگرد: بدون این که اثر خودش بخواهد ؟؟؟ ۲۱:۰۲

استاد: بدون این که آن را اثر خودش بخواهیم قرارش بدهیم. یا اثری ملزومش باشد. و این همان تقریبی هست که مرحوم شیخ دارد. مرحوم شیخ یک تعبیری دارد من عبارتش را بیاورم و این فرمایش مرحوم آخوند اصلش برگرفته از فرمایش مرحوم شیخ است. یک ان قلتی مرحوم شیخ دارد آن ان قلت را. مرحوم شیخ در بحث اصل مثبت ایشان می‌گوید: «قد عرفت أن معنى عدم نقض اليقين و المضي عليه هو ترتيب آثار اليقين‏ السابق‏ الثابتة بواسطته للمتيقن» بعد می‌گوید «و وجوب ترتيب تلك الآثار من جانب الشارع لا يعقل إلا في الآثار الشرعية المجعولة من الشارع لذلك الشي‏ء لأنها القابلة للجعل دون غيرها من الآثار العقلية و العادية»

بحث را با این تعبیر شروع می‌کند، تعبیر لا یعقل مطرح می‌کند.

بعد فان قلت. یک مفصل بحث‌هایی دارد آنها را واردش نمی‌شوم.

«فإن قلت الظاهر من الأخبار وجوب أن يعمل الشاك عمل المتيقن بأن يفرض نفسه متيقنا و يعمل كل عمل ينشأ من تيقنه بذلك المشكوك سواء كان ترتبه عليه بلا واسطة أو بواسطة أمر عادي أو عقلي مترتب على ذلك المتيقن.»

ایشان می‌گوید ظاهر اخبار این است که می‌خواهد بگوید که ای شاک تو خودت را متیقن فرض کن به مستصحب. می‌گوید اگر کسی به مستصحب یقین داشت چی می‌شد؟ یقین به شیء یقین به لوازمش و ملزوماتش و ملازماتش، همۀ اینها را به دنبال می‌آورد دیگر. پس بنابراین اگر ما یقین به شیء داشتم نسبت به ملزومات و لوازم و ملازمتش هم یقین داشتم، در نتیجه احکام ملزومات و ملازمات و لوازمش را هم بار می‌کردم. نتیجه این می‌شود دیگر. اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که شما اگر یقین به شیء داشتید چه کار می‌کردید؟ یقین به شیء که داشتید چون یقین به لوازمش هم داشتید، یقین به ملزوماتش هم داشتید، یقین به ملازماتش هم داشتید تمام احکام لوازم، احکام ملزومات، و احکام ملازمات را بار می‌کردید. این این شکلی. است.

مرحوم شیخ می‌فرماید نه ظاهر دلیل این نیست. وقتی می‌گوید شما خودت را متیقن فرض کن یعنی وقتی متیقن بودید چون متیقن هستی چی کار می‌کنی؟ اثر یقین را بار می‌کنی، اثر متیقن را بار می‌کنی. ولی چون متیقن هستی، از متیقن بودن شما نسبت به یک شیء متیقن بودن به لوازم و ملزومات و ملازمات حاصل می‌شود و به خاطر متیقن بودن ملزومات و ملازمات و لوازم آثاری بار می‌کنی به آنها کار نداری. این را مرحوم آخوند. این اشکال، اشکال اثباتی است، نه اشکال ثبوتی. ببینید ایشان می‌گوید: «الواجب على الشاك عمل المتيقن بالمستصحب من حيث تيقنه به»

از آن جهت که من نسبت به متیقن یقین دارم چه کاری انجام می‌دهم؟ آثار شرعی او را بار می‌کنم.

«أما ما يجب عليه من حيث تيقنه بأمر يلازم ذلك المتيقن»

این یلازم که می‌خواهد بگوید مراد همان معنای اعم یلازم هست.

«عقلا أو عادة فلا يجب عليه لأن وجوبه عليه يتوقف على وجود واقعي لذلك الأمر العقلي أو العادي أو وجود جعلي بأن يقع موردا لجعل الشارع حتى يرجع جعله الغير المعقول إلى جعل أحكامه الشرعية و حيث فرض عدم الوجود الواقعي و الجعلي لذلك الأمر» یعنی آن واسطه «كان الأصل عدم وجوده و عدم ترتب آثاره‏»

این که ایشان می‌فرماید اما ما یجب علیه من حیث تیقنه، این نه این که اشکال ثبوتی است، ایشان این امر را مفروغ عنه می‌گیرد. می‌گوید اصلاً دلیلی که می‌گوید امض علی یقینک، ظهورش این است که اثر یقین را بار کن. این به عنوان اصل مفروض است که اصلاً امض علی یقینک یعنی اثر یقین را، نه این که امض علی یقینک یعنی اگر یقین داشتی چی کار می‌کردی. این نیست. آن ان قلتی که بود این بود که اگر یقین داشتی چی کار می‌کردی؟ اگر من یقین به مستصحب داشتم یقین به لازمه‌اش هم داشتم، یقین به ملزومش هم داشتم، یقین به ملازمش هم داشتم، در نتیجه هم آثار متیقن را بار می‌کردم بنفسه، هم آثار لوازمش را، ملزوماتش را، ملازماتش را، همه‌اش را بار می‌کردم. مرحوم شیخ می‌فرماید که مراد ادلۀ استصحاب این نیست. این که مراد ادلۀ استصحاب این نیست یک بحث اثباتی است. و الا ثبوتاً مانعی ندارد این شکلی باشد. کاشفش هم این است که اگر احیاناً ما در یک جایی فرض کنید شارع مقدس گفته که در همین جا، همین مثال معروف اصل مثبت، اگر شارع مقدس گفته بگو زید هنوز در اتاق هست. خب ما در اتاق بودن زید، اصلاً یک دلیل خاص شرعی وارد شد. گفت بگو من حکم می‌کنم که زید در اتاق هست. خب در اتاق بودن زید که خودش اثر ندارد. اثر مال لازمه‌اش است که مرگش است. این یعنی اثر لازم را بار کن. خود در اتاق بودن را که شارع تنزیل می‌کند به لحاظ ترتیب اثر اللازم این تنزیل تحقق دارد. یعنی تنزیل ظاهرش این است که اثر خود شیء را بار کن. ولی مانعی ندارد عقلاً ما یک شیء را تنزیل بکنیم به لحاظ این که اثر اللازم را بار کند. خلاف ظاهر است. ولی در جایی که هیچ اثری نداشته باشد جز اثر لازم ما ناچاریم در آنجا به قرینۀ این که هیچ اثری ندارد چون اثر لازم، مراد از این که بگو این شیء موجود است یعنی اثر اللازم را بار کن.

شاگرد: اگر مورد ادله

استاد: اگر مورد ادله این مورد بود، بنابر این اگر ادلۀ استصحاب یقین داشتیم که موردی را که لا اثر له و انما الاثر لللازمه او لملزومه او ملازمه، این را حتماً می‌گرفت، ما می‌گفتیم ادلۀ استصحاب مراد این نیست که رتب اثر المستصحب. که حالا بگوییم رتب اثر المستصحب اعم از اثر مستقیم است یا با واسطه است. نه، از اوّل می‌گفتیم معنایش رتب اثر المستصحب نیست. این می‌خواهد بگوید، بگو شما یقین دارید. اگر یقین داشتید چه می‌کردید؟ اگر یقین داشتید چون علاوه بر یقین به شیء یقین به لازم و ملزوم و ملازم هم داشتید آثار لازم و ملزوم و ملازم را هم بار می‌کردید. همین که یکی از اینها اثر داشته باشد، مستصحب یا لازم المستصحب یا ملزوم المستصحب، یا ملازم المستصحب کفایت می‌کرد. ولی ظهور دلیل این نیست. ظهور دلیل استصحاب این نیست که ما، قصد نداریم که حتماً آن جایی که دلیل مستصحب، مستصحب ما خودش اثر ندارد، اثر مال لازم و ملزوم و ملازمش است، ادلۀ استصحاب آن را می‌گیرد. همچین دلیلی نداریم. ظهوری ندارد در شمولش نسبت به آن مورد تا بگوییم مراد از لا تنقض الیقین فلیمض علی یقینک این هست که آثار لازم الشیء، ملازم الشیء، ملزوم الشیء را بار بکن. پس بنابراین اصل مشکل، مشکل اصلی، مشکل اثباتی است. یعنی بحث این است که ظهور دلیل استصحاب در این هست رتّب الاثر الشرعی للمستصحب است. این مفاد دلیل استصحاب این است. و خب بنابراین اصل مثبت اعتبار ندارد.

شاگرد: چی می‌شود که این تنبیه اطلاق نداشته باشد؟ اثر ظاهرش؟

استاد: نه، چون مفهوم متعارف، یعنی آن حکمی که شما بار می‌کنید، می‌گویید فلیمض علی یقین، مضی بر یقین ظاهرش این است که بر خود یقین ما داریم مضی می‌کنیم.

شاگرد: ولی لا تنقض می‌گوید یقین نداشتن یعنی فرض کن هنوز هست.

استاد: فرض کن هنوز یقین هست.

شاگرد: فرض کنم یقین هست اقتضاء می‌کند که فرض کنم

استاد: نه اگر واقعاً بود. این چیز نیست. مرحوم آخوند می‌فرماید که یک تعبیری مرحوم آخوند دارد، می‌گوید لا اقل قدر متیقنش این است.

شاگرد: قدر متیقن خارجی

استاد: قدر متیقنی که مانع اطلاق می‌شود. یعنی به این معنا که این می‌گوید که بگو

شاگرد: ؟؟؟ ۳۲:۰۶ اثر ظاهر است. ؟؟؟ یک منفرد است این است که اثر ظاهر را می‌خواهد

استاد: نه، بحث اثر ظاهر و اینها نیست. بحث سر این هست که آن بحث اثر ظاهر و اثر غیر ظاهر یک بحث دیگر است. بحث این است که وقتی شما می‌گویید که بگو یقین الآن دارید آن معنایش این است که اثری که بر خود یقین بار می‌شود، نه این که بگو الآن یقین دارم. ایشان می‌گوید مفاد عرفی‌اش این است. می‌گوید لا اقل می‌تواند مفادش این باشد. دو جور

شاگرد: ما خیلی از یقین‌های که خارجاً مبتلا به هست ؟؟؟ پس ظاهرش این است که مقام بیان آنها هم هست،

استاد: نه اینجور نیست. آن مواردی که وجود دارد نسبت به این موارد فرد ظاهری باشد که نتواند از تحت دلیل خارج بشود.

شاگرد: بالأخره یک چیزی هست.

استاد: نه اصلاً، ابداً. وقتی شما می‌گویید فرض کنید شما می‌گویید که ببینید مثلاً، در بحثی که مرحوم شیخ هم اینجا دارد حالا آن را در بحث رضاع، هذا نظیر هذه المسئلة نظیر ما هو المشهور فی باب الرضاع، آن را هم در چیز مطرح کرده، حالا آن هم یک مقداری سخت است وارد آن تعبیرش نمی‌شوم آن این است که ایشان می‌گوید در باب رضاع ما وقتی شارع می‌گوید که الرضاع لحمة کلحمة النسب. این معنایش این است که اگر فرض کنید یک شخصی از مادری شیر بخورد، این مادر، مادر این تلقی می‌شود. ایشان می‌گوید اثر خود آن مادریت بار می‌شود. ولی مادر بودن آن اگر ملازم باشد با ترتیب یک عناوین دیگر، آن عناوین دیگر را بار نمی‌کند. بحث عموم تنزیل در باب رضاع که مطرح هست، آن حالا نمی‌خواهم وارد مثال‌هایش بشوم شبیه همین بحث هست که می‌خواهند بگویند اثباتاً وقتی ما می‌گوییم فلان عنوان موجود است، وقتی حقیقتاً آن عنوان موجود نیست یعنی آثار شرعی آن عنوان را بار کن. ولی این که آن عنوان خودش ملازم با یک عنوان دیگر است، آن عنوان دیگر آثاری دارد آن را نمی‌خواهد بار کند.

خب حالا، درست هم هست این بحث چندانی ندارد.

شاگرد: این بحث می‌کند دوباره؟

استاد: نه این استظهار عرفی است دیگر، این خیلی چیز خاصی نیست که بشود چنان بحث آن چنان چیزی ندارد که بشود این را استظهار را چیز کرد که چه شکلی است.

حالا اینجا مرحوم آخوند بعد وارد، حالا عبارت مرحوم آخوند را می‌خوانم.

اینجا آقای روحانی در منتقی الاصول یک بحث‌هایی دارد، ملاحظه بفرمایید ببینید من ارتباط بحث‌های ایشان، بحث مرحوم آخوند را، بعضی تفسیرهایی که ایشان از کلام مرحوم آخوند کرده اصلاً ارتباطش را خیلی درست متوجه نمی‌شوم. حالا این را ملاحظه بفرمایید من شنبه ان شاء الله در موردش صحبت می‌کنم. من عبارت آخوند. آخوند بعد از این که آن ۳ قسم می‌کند مفاد اخبار را، احتمالاتی که در مفاد اخبار هست که آیا مفاد اخبار تنزیل مستصحب به تنهایی هست؟ به لحاظ خصوص اثر شرعی‌اش؟ اثر بلاواسطه‌اش، یا تنزیلش هست بلوازمه العقلیة او العادیة؟ یا تنزیل خصوص مستصحب هست ولیکن به لحاظ مطلق آثار ولو آثار با واسطه.

بعد ایشان می‌فرماید: «و التحقيق أن‏ الأخبار إنما تدل‏ على التعبد بما كان على يقين منه فشك بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه»

اوّلاً تعبد متعلق تعبد خود مستصحب هست نه مستصحب همراه با لوازمش. کما این که در بحث امارات طرق چنین است. ثانیاً این که، پس قسم دوم از، قسم دومی که ایشان ذکر کرده از ادلۀ استصحاب خارج است. ثانیاً به لحاظ خود مستصحب هم هست، یعنی خود مستصحب تنزیل شده، به لحاظ آثار خود مستصحب، نه آثاری که آثار مستصحب نیست.

«و لا دلالة لها بوجه على تنزيله بلوازمه التي لا تكون كذلك كما هي محل ثمرة الخلاف و لا على تنزيله بلحاظ ما له مطلقا و لو بالواسطة فإن المتيقن إنما هو لحاظ آثار نفسه» لا آثار لوازمه و ملزوماته و ملازماته.

«أما آثار لوازمه فلا دلالة هناك على لحاظها أصلا و ما لم يثبت لحاظها بوجه أيضا لما كان وجه لترتيبها عليه باستصحابه كما لا يخفى.»

خب این مطلب. حالا من مطلب آقای روحانی سرفصلش را عرض می‌کنم توضیح و بررسی‌اش باشد برای فردا.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۹:۲۰

استاد: حالا اجازه بدهید آنها را بعداً در مورد چیزهای دیگر بعداً صحبت می‌کنیم.

مرحوم آقای روحانی ایشان می‌فرمایند که:

«و قد يقرب‏ شمول‏ التعبد للآثار المترتبة على لوازم المستصحب بوجهين:

الأول ان دليل الاستصحاب يتكفل الإلزام بمعاملة المتيقن السابق معاملة البقاء بحيث يفرض الشاك نفسه متيقنا بالمشكوك»

همان ان قلتی که مرحوم شیخ تعبیر کرده. بعد می‌گوید این ان قلت مرحوم شیخ همان وجه دومی هست که مرحوم آخوند مطرح می‌کنند. و این را ببینید. و بعد ثانی هم این هست که: «أثر الواسطة أثر لذي الواسطة» به خاطر این که اثر الاثر اثر. اینها را حالا ببینید، ببینید این فرمایشات چه مقدار با فرمایشات مرحوم آخوند توافق دارد و آن را ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان